

بی نام تو نامه کی کنم باز

سخن سردبیر

با چاپ و نشر این شماره، نشریهٔ زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز هفتادوسومین سال انتشار خود را پشت سر می‌گذارد. در این سال‌های پر فرود و فراز، نشریه علی‌رغم حادثه‌های هائلی که می‌توانست موجودیت و استمرار انتشار آن را به خطر افکند، جز وقفه‌ای چندساله در سال‌های نخست انقلاب، هم‌چنان به حیات خود ادامه داده است. بی‌گمان در این سال‌ها نشریه با مخاطرات و آسیب‌ها و دگرگونی‌های گونه‌گون مواجه بوده است. نه فقط بنیانگذاران، مدیران و نویسندگان نخستین آن، بلکه استادان نسل دوم دانشکده نیز که دوام انتشار نشریه مرهون اهتمام آنان بود به دیار باقی شتافته و در جوار رحمت حق آرمیده‌اند. در این مدت، نام آن نیز براساس الزاماتی از "نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تبریز" به "زبان و ادب فارسی" مبدل شده و محتوای آن هم از دگرگونی مصون نمانده است. با این حال خرسندیم که نشریه‌ای که یادگار آن بزرگان و نامداران است هم‌چنان راه خود می‌پوید.

شادمانیم که از شمارهٔ پیشین، استادان دانشمندی از روی لطف دعوت ما را پذیرفتند و به جمع هیئت تحریریه و داوران علمی نشریه پیوستند، سپاس خود را تقدیمشان می‌داریم و برای یکایک آنان تندرستی و توفیق روزافزون آرزو می‌کنیم. در سال گذشته با کوشش‌های صمیمانهٔ همکارانم، مدیر ارجمند داخلی و کارشناس کوشای نشریه، در ارزیابی سالانهٔ وزارت، رتبهٔ نشریه ارتقا یافت و نشریه به کسب رتبهٔ الف نائل آمد، امیدواریم بتوانیم با غنابخشیدن به محتوای نشریه و رفع کاستی‌هایش که به نیکی بر آن‌ها واقفیم در مسیر اعتلای کیفی آن گام برداریم.

اینک که این سطور به نگارش درمی‌آید بر خود واجب می‌دانم یک‌بار دیگر به روان استادان دانشکدهٔ ادبیات و فرهیختگان تبریز که در سال ۱۳۲۷ با درایت و روشن‌بینی به انتشار نخستین مجلهٔ دانشگاهی ایران در حوزهٔ ادبیات و فرهنگ ایرانی اهتمام ورزیدند درود بفرستم. نوزده سال پیش که صاحب این قلم چندسالی عهده‌دار سردبیری نشریه بود بر ذمهٔ خود

دانست که با ذکر نام بزرگانی که به تأسیس و تداوم انتشار این نشریه اهتمام ورزیده بودند، یادشان را گرامی بدارد. در آن هنگام هنوز چندتنی از آن بزرگان که در سال‌های پس از تأسیس سهم ارزنده‌ای در استمرار نشر آن داشتند، در قید حیات بودند، هرچند در خلوت انزوا و غربت؛ دریغا که اینک آنان نیز رخت به جهان باقی کشیده‌اند و این قلم سوگوار فقدان یکایک آنان است. نوزده سال پیش در سرمقاله شماره ۱۸۵ سال ۱۳۸۱ چنین نوشته بود: « اکنون در آستانه پنجاه و پنجمین سال انتشار آن، فرصت را مغتنم می‌شمارم و به همت و هوشمندی دانشوران تبریز که نخستین نشریه دانشگاهی کشور را در این شهر نخستین‌های ایران بنیاد نهادند درود می‌فرستم. در تأسیس و قوام و دوام نشریه دانشکده ادبیات در سال‌های نخست انتشار، شادروانان دکتر عبدالرسول خیامپور، دکتر خانابا بیانی، میرزا عبدالله مجتهدی (عطارد)، حاج حسین آقا نخجوانی و استاد حسن قاضی طباطبایی سهمی افزون تر از دیگران داشتند، رحمت و مغفرت خداوند بزرگ نثار روح یکایک آنان باد!

اشاره به پیشینه نشریه دانشکده ادبیات بدون ذکر نام استاد دکتر منوچهر مرتضوی ناتمام خواهد بود.

واجب آید چون که آمد نام او شرح رمزی گفتن از انعام او

دوران حضور ایشان در دانشگاه تبریز، دوران درخشان دانشکده ادبیات و نشریه آن بود؛ با دانش و درایت ایشان بود که دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز بلندآوازه شد و نشریه دانشکده علاوه بر محافل علمی ایران، در بسیاری از مجامع دانشگاهی و شرق‌شناسی جهان شناخته شد و نام و اعتباری یافت.

دریغا که امروز نه آن بزرگ برجای است و نه بزرگان دیگری که هریک سهمی درخور در دوام انتشار نشریه داشتند. در این جا باید از شادروانان، استاد محمدامین ادیب طوسی، استاد دکتر رشید عیوضی و استاد دکتر رضا انزابی نژاد نیز که هریک سال‌ها عهده‌دار اداره نشریه بودند یاد می‌کنم و از درگاه خداوند بزرگ برای یکایک آن‌ها آمرزش و آرامش ابدی مسئلت دارم.

چنان‌که اشارت رفت نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز که اکنون با عنوان نشریه «زبان و ادب فارسی» انتشار می‌یابد در طول سال‌ها دستخوش دگرگونی‌های گونه‌گونی شده است، در این مجال جای پرداختن به آن‌ها نیست، حکایت افت و خیزها و فرود و فرازهای آن را باید در جای و مجال دیگر خواند. در این جا لازم می‌دانم به آسیب‌ها و آفاتی اشاره کنم که نشریه ما و همه نشریات دانشگاهی، هر یک به گونه‌ای، در معرض آن قرار دارند و به نظر می‌رسد تا فرصتی هست باید به آن‌ها اندیشید و پیش از وقوع واقعه و مزمن‌تر شدن آفت‌ها چاره‌ای یافت.

پس از حدود بیست سالی که بر اساس تصمیم کمیسیون نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تغییراتی در وضعیت انتشار مجلات دانشگاهی پدید آمد و در جای خود گامی به پیش بود، رخدادهای و اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های گوناگون، به‌ویژه در شانزده سال اخیر، هر یک به گونه‌ای هم در وضعیت دانشگاه‌ها و مجلات و نشریات علمی دانشگاهی و هم در سلامت اخلاق علمی دانشگاه‌ها و مراکز علمی تأثیر نامطلوبی برجای گذاشته است. گسترش بی‌رویه دانشگاه‌ها و شبه‌دانشگاه‌ها، ایجاد بدون مطالعه و ارزیابی دقیق دوره‌های دکتری حتی در دورافتاده‌ترین شهرها و شهرک‌های فاقد توان و امکانات علمی لازم، معیارهای نه‌چندان سنجیده ارتقا و تبدیل وضعیت اعضای هیئت علمی، پذیرش بی‌رویه دانشجویان در دوره‌های دکتری و ملزم کردن آنان به چاپ مقاله پیش از دفاع از رساله خود، از جمله پیامدهای اتخاذ چنین سیاست‌هایی بوده است. این تصمیمات و سیاست‌ها، به موازات غلبه بینش کمیت‌گرایانه و ظاهر‌بینانه فراگیر در حوزه دانش و آنچه تولید علم نامیده می‌شود، نه فقط نشریات دانشگاهی، بلکه آینده دانشگاه‌ها و کشور را در معرض آسیب‌های مختلفی قرار داده است. سربرآوردن و توسعه بنگاه‌های جعل پایان‌نامه، مقالات علمی - پژوهشی و ISI، سرقت‌های رو به تزاید علمی و ادبی، تنزل سطح مجلات پژوهشی، انحطاط اخلاق علمی در محیط‌های دانشگاهی، مقاله‌سازی و مقاله‌بازی از جمله این آفت و آسیب‌هاست و هر یک داستان پر آب چشمی است که باید تفصیل آن را به مجال دیگر وا گذاشت.

اکنون بر این گمانم که هنگام آن رسیده است تا اندکی درنگ کنیم، نگاهی به راه پیموده شده بیفکنیم، لغزشگاه‌ها، پرتگاه‌ها، گردنه‌ها و گرداب‌های پیش رو را از نظر بگذرانیم و با درایت افزون‌تر به ادامه راه بیندیشیم. بی‌مجامله بگویم باید از این کمیت‌گرایی، شکل‌گرایی و تظاهر به تولید علم و خشنود بودن به افزایش عدد و آمار اجتناب ورزیم، کیفیت را فدای کمیت نکنیم، خود را بازشناسیم و چنان‌که هستیم بنماییم. تردیدی نیست که بازاندیشی و اصلاح مسیر، در مرحله نخست نیازمند وقوف به ابعاد پرتنوع مسئله است و آن‌گاه به جستجوی راه چاره و علاج برخاستن. این همه، البته جسارتی می‌طلبد و همت و دردمندی و کوششی. باید ملاحظه‌های غیرعلمی را کنار نهاد و به مصالح ملی و علمی میان‌مدت و بلندمدت و مصالح و منافع کشور اندیشید. به نظر می‌رسد هنگام آن رسیده است تا وزارت علوم، پیشگامی ارزیابی مسیر پیموده شده را برعهده گیرد و با تشکیل کارگروه‌هایی از کارشناسان کاردان وزارت‌خانه، مدیران و سردبیران مجلات علمی - پژوهشی دانشگاه‌های بزرگ کشور، مجال آسیب‌شناسی جدی، عالمانه و بدون مجامله مجلات و نشریات علمی - پژوهشی را فراهم آورد.

امروز برای کسانی که دستی از نزدیک بر آتش دارند به وضوح عیان است که در گسترش بیش از اندازه و نیاز مؤسسات آموزش عالی و آن‌چه دانشگاه می‌نامیم به خطا رفته‌ایم، چنان‌که در افزایش بی‌رویه تعداد مجلات به اصطلاح علمی و پژوهشی نیز. به صراحت بگویم ما نه به این همه دانشگاه و شبه‌دانشگاه نیاز داریم و نه به این همه دانشجوی فوق‌لیسانس و دکتری و نه به این همه مجلات به اصطلاح علمی - پژوهشی. باید بپذیریم که در این حوزه نیز مثل برخی عرصه‌ها و حوزه‌های دیگر نسنجیده عمل کرده‌ایم، به شکل و صورت و عدد و آمار دل خوش داشته‌ایم و کیفیت و معنی را به مسلخ مصلحت‌ها برده‌ایم. باید درنگ کنیم و از خود پرسیم به کجا چنین شتابان؟ باید از تجربه‌ها درس عبرت بیاموزیم، به تکرار خطاها خطر نکنیم و پای نفشاریم. جای آن است که از ورای قرون به نهیب مولانای بزرگ گوش دل بسپاریم، از صورت بگذریم و به معنی بگراییم و دریابیم که در کارزار رقابت‌های علمی، به‌ویژه در حوزه علوم انسانی و پژوهش‌های ادبی، تیغ چوبین به دست گرفته‌ایم و تا چنین

است کار زار خواهد بود. باید تیغ پولادینی به کف آورد و از خودفریبی که بدترین فریب‌هاست، فاصله گرفت، واقعیت‌ها را چنان‌که هست دید و دعای پیامبر رحمت(ص) را تکرار کرد که: اللَّهُمَّ أَرِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ، و آن‌گاه طرحی نو درافکند و سرفرازانه در عرصه آموزش، پژوهش و خلاقیت علمی و ادبی گام فراپیش نهاد. به امید آن روز!

زان که معنی بر تن صورت پر است	رو به معنی کوش ای صورت پرست
هست همچون تیغ چوبین در غلاف	جان بی معنی در این تن بی خلاف
چون برون شد، سوختن را آلت است	تا غلاف اندر بود با قیمت است
گر بود چوبین برو دیگر طلب	تیغ چوبین را مبر در کارزار
ور بود الماس پیش آ با طرب	گر بود چوبین برو دیگر طلب

باقر صدری نیا